

بقلم: آقای مدرسی چهاردهی

فشی از فلسفه

فلسفه نه تنها مدار علوم در قرون باستان و عهد قدیمه بوده و اندیشه و افکار جوامع علمی اعصار گذشته را بخود مشغول ساخته و راه ترقی و تکامل تمدن را برای بشریت استوار ساخته است بلکه امروز نیز نقش مهمی در پیشرفت علوم و تکامل تمدن ایفا میکند. فلسفه درین قرن نیز که بقرن علم و صنعت معروف است راهنمای علم در پیدایش اختراعات و اکتشافات بوده و تئوری های فلسفه امروز نیز راهبر دانشمندان و علماء تجربی در پیشرفت علوم و هنرمی باشد (۱).

آدمی در اولین تنبه و بیداری متوجه حرکت میگردد و در خود حالت و میل پرواز و صعود و بالاخره عشق بمسافرت روحانی در خویش می یابد و از آنجا که این لحظه بیداری بشر سبب پیدایش فلسفه گردیده میتوان گفت حرکت اول موضوعی است که نظر افراد انسان را بخود جلب نموده و بر اثر کاوش و تأمل در اقسام حرکت و انواع گوناگون انتقالات علوم فلسفی (الهی - طبیعی - ریاضی) بوجود آمده است. زیرا هر گاه در حرکات کاملاً دقیق شویم ابتدا دو گونه حرکت خواهیم یافت که این دو قسم حرکت را بزبان علمی با تغییرات مختلف گوشزد ساخته اند بدین بیان حرکت یا حرکت صعودی است یا معنوی سیر یا ظاهری است یا باطنی انتقال یا استقلالی است و یا غیر استقلالی (حرکت اندکاکی ضعیف در قوی میرود. ریختن آب استکان در استخفر) و بالاخره مسافرت یا جسمانی و مادی است یا روحانی و معنوی قسم اول با حرکت صعودی بوسیله پیمودن مافات و مراحل و قطع منازل و انتقال از مبداء بسوی منتهی با اختلاف میان آنها سیر صعودی و ظاهری و استقلالی صورت می گیرد. این قسم حرکات متوقف است بر وجود مکان حرکت و زمان حرکت و اجزاء حرکت تندی و کندی جهت حرکت فضای خالی و نظائر آنها و بنوبه خود این امور

۱ - این رشته از نگارش اقتباس از یادداشت های آقایان مهدی حامری و سیدی قمشه ای استادان دانشگاه و ترجمه از مطبوعات علمی مصر و هندوستان و بخصوص از افادات استاد علامه بزرگوار آقای آقا سید کاظم عصار می باشد.

موقوف است بر وجود جسم بنا بر این اینگونه نتیجه میتوان گرفت که جسم متحرك با خواص و آثار خود سبب پیدایش علوم طبیعی گردید از طرف دیگر چنین مسئله خلاء تنهائی ابعاد . مکان سفراء جسم وجود جز غیر قابل قسمت کردن و آن (فاصله بین موجود و معدوم) و غیره اینجا از مباحث و مسائلی که مبادی و علت پیدایش علوم طبیعی بشمار میروند و خود این امور پاره ای از جنس خط و سطح است (کم متصل) و برخی از جنس عدد است ناچار فیلسوف طبیعی را بعلوم ریاضی منتقل میسازد و بالتیجه تامل و تفکر در تحقیق حرکت صعودی و ظاهری بشر را بدو قسم فلسفه طبیعی و ریاضی هدایت نموده و سبب پیدایش این دانشهای مهم و مفید گردیده است .

قسم دوم از حرکت یا حرکت معنوی . در حرکت صعودی چنانچه مشاهده شد محرك با متحرك تفاوت دارد و این دو با ابتداء و انتها و هر چهار با جهات حرکت از یمین و یسار شمال و جنوب و غیره همچنین انواع حرکت از حرکت مستقیم و دوری وضعی و انتقالی تماماً با یکدیگر مختلط و متبیین است ولی در امر حرکت چون دقیقتر بشویم و قدمی چند پیش تر نهم مسائل دیگر فکر را مشغول میسازد .

اول - آیا حرکت ابدی و ازلی میتواند باشد در این معنی که برای حرکت اول و آخر ابتداء و انتهای موجود است یا آنکه حرکت اشیاء پیوسته بیک حرکت ازلی موجود و انتهای برای آنها تصور نمیشود .

دوم - محرك اول چیست و چگونه عالم را با تمام موجودات به حرکت در آورده است آیا این محرك ازلی و مبداء عالم خود ممکن است دارای حرکت باشد یا آنکه حتی در حال سکون زیست خواهد نمود . و یا آنکه محرك عالم از حرکت و سکون خالی و منزله است بالاخره آیا میان سکون و نبات فرقی است یا همین آندو نمیتوان امتیاز قائل گردید .

سوم - برخی حرکات نامرئی بوده و در پیشگاه جمهور غیر مشهودات مشهود است در صورتیکه یقیناً میدانیم از سنخ حرکت و تغییر و تبدیل بشمار میروند مانند حرکت از وجود بسوی علوم که بزبان علمی این حرکت را حرکت فساد میخوانند یا حرکت

از عدم بسوی وجود است که بر حسب اصطلاح حرکت تکوینی نامیده میشود همچین حرکت از کمالی بست تر بسوی کمالی عالی تر و فراتر . نظیر حرکت معدن بسوی نبات و حیوان و سیر حیوان بجانب بشریت و مسافرت انسان مادی بعالم تجسرد و غیر آنها .

البته بحقیقت تمام این افکار و نظریات می باید با چراغ برهان و نور عقل پی برد و هر يك از حرکات را بنوبه خود حل نمود و رمزش را گشود . زیرا قوانین طبیعی برای اثبات :

علمی بطلب که در کتابی نبود

برهانی و ظنی و خطایی نبود

بر وجهی که بتوان یقین حاصل کرد که خبط و خطائی در آنها رخ نداده و با کوچکترین اشتباهی مصادف نگردیده ایم آیا ممکن است همه این آراء و عقاید مبهم را با يك سلسله مشهودات جسی و يك دسته تجربیات ناتمام و يك عده استقراء حل و فصل نمود البته با اندك انصاف نمیتوان باین پرسش ها جواب مثبت داد و عقیده ورزید که قواعد طبیعی با وسائل مادی امروزه بتوانند از عهده کلیه نظریات فوق بر آیند بالاخره حرکت در کیفیت با استعمال حرکت کائن و فاسد و حرکت ناقص بسوی کامل را سیر معنوی خوانند و آن عبارت است از مسافرت ناقص بکمال و انتقال سلب بایجاب و از وجود محدود بوجود نامحدود و جمیع این اقسام حرکت صعودی و سیر باطنی و انتقال معنوی را بوجود می آورد .

از آنچه فوقاً گوشزد ساختم بخوبی ظاهر گردید که در آغاز جنبش فکری بشر گرچه حوادث تغییرات - نسبها - تحولات - تبدیلات صعودی موجود است فکر ما را متوجه خود ساخته ولی در انجام این مسافرت روحانی و پایان این کمال معنوی و انتقال حقیقی شرف مشاهده جمال مبدأ یکتا و فاعل بی همتا و علت اولی و سبب ازلی همه اشیاء نصیب میگردد .

در این موقع از مقام بلند و دروه اعلی دو مرتبه بوسیله نور کشف و شهود

فاعل الهی را در کلیه اشیاء نگریسته و تا اعماق موجودات توسن فکر دقیق و نافذ خود را بجولان در میآورد و بسالنتیجه حقایق را چنانچه هست با تمام ذاتیات و ریزه کاریهای خلقت و ارکان اصلی دریافته است و از این جهت گویند فلسفه از حقیقت موجودات چنانچه در خارج بر آن کیفیت است گفتگو میکند و مراد از این بحث و گفتگو شناسائی اشیاء است و معرفت موجود است از طریق علت بمعلول (برهان لمی) پدید آید و از راه معلول بعلت (برهان امی) آشکار میگردد و این کمال معرفت و شناختن موقعی بدست خواهد آمد که انسان از کثرت اشیاء و نسب مختلفه آنها و تباین هر یک با دیگری بیندار مطلق و منبع خیر حق و حقیقت راه یابد و در پایان حرکت معنوی و مسافرت روحانی خویش بکمال تام بلکه اتم و وجود صرف و خیر محض و سعادت مطلق و سرچشمه اصلی اشیاء متصل گردد.

حرکت معنوی و سیر هر ناقص در اطوار و مدار کامل بردو گونه است اول شهود عین و مکاشفه معنوی و آن عبارتست از ترقی ناقص و طلب کمالات بی شمار بوسیله کامل بدست میآید و اسباب این صعود و حرکت و بدست آوردن کمالات بی نهایت اطلاع طالب کمال است (سالک) بر معانی غیبی و معارف الهی که از جانب مبدأ کمال هر آن بر انسان اضافه میشود و روزنه قلب را بعالم غیب میگشاید و بالاخره انسان سفلی و بشرمادی بموجودات مجرد و انوار علوی متصل میسازد این اسباب و تحقق و آنها با واسطه و بیواسطه بوسیله حرکات معنوی و شهودی باقسامی منقسم است بنام وحی - الهام - فیض - تجلی - سوانح - سوامع - خواطر

فیض روح القدس ارباب مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیححامیگرد و از آنجا که راههای حرکت شهودی و طرق مسافرت معنوی و امتیاز آنها از یکدیگر بر حسب قواعد علمی امکان پذیر نیست ناگزیر در این قسم حرکت شخص مسافر یا سالک میباید متابعت ارباب کشف و شهود بنماید و کیفیت سلوک و تعلیم و پیروی و اطاعت اولیاء انجام پذیرد زیرا پیمودن راه معنی بی مدد اولیاء ممکن است

مسافر را مغلوب غرور و هوی ساخته و در جهل و نادانی عذابش دهد.

دوم شهود علمی و آن پی بردن از بدیهیات اولیه است به نظریات و مجهولات با کمال فکر و مساعدت تأمل عقلی و با خود این شهود علمی از استخراج مجهولات بوسیله معلومات را حرکت علمی و مسافرت نفسانی بصورت میدهد و تحقق میپذیرد.

در این طریقت پیروی افراد بشر و تبعیت معلمان بشر ضروری نیست زیرا کیفیت این سلوک را تنها قواعد منطق عهده دار است.

بهر تقدیر در مسافرت علمی و سیر بحثی و جدلی تنها متابعت برهان صریح و قابل صحیح منظور نظر است.

با این شرط که شخص سالک صفات عمومی اشیاء و اوضاع و احوال کلیه موجودات را منظور نظر قرار دهد که در غیر این صورت نتیجه مسافت علمی و بحثی چنانچه گوشزد گردید یکی از علوم جزئی خواهد بود و از آنجاکه شهود عینی بدوی کشف علمی صورت وقوع نمی پذیرد زیرا ابتدا باید بمدد برهان کمال مطلق و وجود صرف (نور محض را) ثابت نمود آنکاه بسمت آن حرکت کرد پس کلیه افراد بشر را بحکمت نظری احتیاج تمام برقرار است و ما اکنون در ضمن قواعدی چند فلسفه عام را مورد گفتگو قرار میدهیم شاید با کمک و یاری یزدانی ومدد و مساعدت فیض ربانی بوسیله سیر علمی (علم الیقین) بشهود عینی (عین الیقین) نائل گردیم.

تبصره سوم - چنانچه سابقا گوشزد گردید میتوان چنین نتیجه گرفت علمی که در آن از حقیقت تمام یا بیشتر موجودات گفتگو میشود و روابط اولیه اشیاء را بطور عموم از اثر داشتن و اثر دادن و فعل و انفعال تولید و توالد حرکت و سکون و نظایر آنها را بما میآموزد و علل خارج را با تمام مزایا و ریزه کاریهای خلقت در ذهن بشر پدید میآورد بنحوی که انسان را يك عالم ذهنی عقلانی درست مانند جهان خارجی میسازد فلسفه گویند و از روی همین خواص و صفات سه امر که پیش از شروع در هر علم انسان ناگزیر است از دانستن آنها (تعریف - فایده - موضوع) دانستن آنها را میتوان بدست آورد

بدین شرح تعریف فلسفه - فلاسفه برای این فن شریف حدود و تعریفات چندی بیان نموده‌اند که بر حسب صورت اختلافات آنان را می‌رساند ولی پس از اندک تأمل معلوم میشود که در حقیقت این علم هیچگونه اختلافی موجود نیست بلکه تنها در مقام شناساندن و تعریف و مرحله معرفت بفلسفه تعبیرات مختلفی بوجود آمدند از جهت اختلاف در اصل حقیقت بالاخره جمعی می‌گویند چون در ذات این علم نظر افکنیم و آنرا در مقابل سایر علوم قرار دهیم خود علم علیحده خواهد بود بدین جهت عقیده ورزیده‌اند که این علم چون در اوضاع و احوال موجودات بطور کلی گفتگو میکند اینگونه بایدش تعریف نمود.

فلسفه علمی است که از احوال اعیان موجودات و حقایق اشیاء که در خارج است بحث و گفتگو هینماید و باندازه طاقت بشر و فکر انسانی حقایق را معلوم می‌سازد.

دسته دیگر از فلاسفه ملاحظه نمودند که شناختن احوال و آثار و اوصاف اشیاء بدون اطلاع یافتن بر علل و اسباب وجودی و بسفراه قوای اشیاء ممکن نخواهد بود در مقام تعریف این نکته را مورد توجه قرار داده گویند حکمت یا فلسفه دانستن علل و معلومات و علم بچگونگی ارتباط اسباب اشیاء و مسببات آنها و کیفیت تأثیر و تأثر موجودات را بما می‌آموزد.

طایفه سومی از دانشمندان فلسفه گویند چون علم بعلل و معلومات و شناختن ارتباطات مابین اشیاء ه. ان صورت ذهنی و کیفیت نفسانی سراسر عالم موجود است پس باید نظری تعریفش کرد.

فلسفه انسان را يك عالم عقلی ساخته و او را كاملاً با علم خارجی یکسان و شبیه قرار میدهد.

فایده و غرض فلسفه - چنانچه در تعریف فلسفه اشاره شد اختلاف در تعبیر سبب اختلاف نظر در اصل حقیقت نیست همچنین فلاسفه در مقام بیان و فرض و فایده این علم گرفتار اضطراب تعبیر شده‌اند.